

ترجمه استعاره

بر اساس نظریه لیکاف و جانسون*

حسین حیدری تبریزی

دانشگاه آزاد اسلامی خوراسگان

مقدمه: در ابتدا لازم به یادآوری است که در خصوص نظریه ترجمه دو دیدگاه کاملاً متفاوت وجود دارد: برخی نظیر نایدا و تابر (۱۹۸۲) و می سن (۱۹۸۲) معتقدند که نظریه ترجمه باید نظریه‌ای واحد و در عین حال عام و فراگیر باشد که از آن بتوان حسب مورد در حل مشکلات ترجمه مثل ترجمه عنوان یا استعاره کمک گرفت. حال آنکه اخیراً برخی دیگر نظیر مارک تیرنر (۱۹۸۷ و ۱۹۹۱)، لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) و یالیکاف (۱۹۹۲) بر آنند که ترجمه استعاره نظریه خاص خود را می‌طلبد و به‌طور کلی باید برای هر جنبه از ترجمه، نظریه‌ای خاص وضع کرد. این مقاله بر اساس چنین نگرشی نگاشته شده است.

استعاره: دیدگاه‌های سنتی و نوین: در سال ۱۹۸۰، جرج لیکاف و مارک جانسون کتابی به نام *استعاراتی که با آنها زندگی می‌کنیم* منتشر ساختند که در آن با نظری نو به تعبیرات استعاری^۱ (یعنی هر نوع بیان مجازی از انواع تشبیه، استعاره، اغراق و تشخیص گرفته تا مجاز و کنایه و حتی اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها)، آنها را برگرفته از تصورات استعاری^۲ دانسته‌اند، تصوراتی که انسانها به کمک آنها به تفکرات و تجارب خود بر حسب تصورات مشخص دیگری نظم می‌دهند. از نظر آنها "عصاره و چکیده استعاره [و دیگر تعبیرات استعاری] همانا درک و تجربه مفهومی بر حسب مفهوم دیگر است" (ص ۵). به بیان دیگر برخلاف سنت ارسطویی که تعبیرات استعاری را تنها آرایه زبان می‌داند و نه عامل سازنده آن و استعاره محض را نیز زاییده تشبیه، لیکاف و جانسون تشبیه را صورت صریح‌تر استعاره و مشتق از آن می‌دانند و معتقدند که تصورات و تعبیرات استعاری نه تنها مقوله‌هایی زبانی هستند، بلکه اساس تفکر و رفتار آدمی را نیز شکل می‌دهند. بدین ترتیب از آنجایی که تفکرات و تجارب و فرهنگ هر ملت خاص همان ملت است، لاجرم شیوه بازتاب آنها در زبان آن ملت نیز مخصوص همان زبان بوده و تشکیل تصورات استعاری در آن زبان با زبانهای دیگر متفاوت خواهد بود. بنابراین مقایسه تعبیرات استعاری زبانهای مختلف از این دیدگاه - یعنی مقابله تصورات استعاری سازنده آنها با یکدیگر - چارچوب مناسبی در زمینه ترجمه استعاره فراهم می‌سازد. اما پیش از انجام چنین مقایسه‌ای بین زبان فارسی و انگلیسی بهتر است ابتدا مفهوم تصور استعاری و انواع آن تشریح و تبیین گردد.

* آشنایی با این نظریه رایج استاد ارجمندم زبان‌شناس برجسته ایران آقای دکتر لطف‌الله یارمحمدی مدیونم.

تصورات استعاری: بنا به تعریف لیکاف و جانسون (۱۹۸۰)، تصور استعاری یعنی تصور و تجسم کردن مفهومی انتزاعی در قالب اشیاء و مفاهیم دیگر (ص ۵). مثلاً فارسی‌زبانان مفهوم انتزاعی "عشق" را از طریق مفهوم "بیماری" درک می‌کنند و امکان می‌یابند دسته‌ای از تجارب خود را در این خصوص در قالب وجودهای انتزاعی نظم دهند و طبقه‌بندی کنند. به عبارت ساده‌تر، بخشی از تعبیرات استعاری مورد استفاده شاعران و نویسندگان و مردم کوچه و بازار دربارهٔ عشق از تصور استعاری "عشق بیماری" است. "نشأت می‌گیرند از جمله: در مان اسیر عشق صبر است." درد عشقی کشیده‌ام که مپرس. / عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد. / عاشقان را بگذارید بنالند همه. بیمار عشق. / چرا رنگت پریده؟ نکنه عاشق شدی. / عشق درد بی‌درمونه نه. / محنون عشق.

لیکاف (۱۹۹۲، ص ۴) نیز نمونه‌ای از زبان انگلیسی ارائه کرده که در آن عشق بر حسب سفر طبقه‌بندی شده است یعنی 'Love is a journey.' و از چنین تصور استعاری است که انگلیسی‌زبانان اصطلاحات و تعبیرات استعاری زیر را ساخته‌اند:

Our relationship has hit a dead-end street./ The marriage is on the rocks./ We are at a crossroads./ It's been a long, bumpy road./ The relationship isn't going anywhere./ Our relationship is off the track./ We may have to go our separate ways./ Look how far we've come./ We can't turn back now./ We are spinning our wheels.

در تمامی جملات فوق تجربه و درک عشق بر حسب سفر صورت می‌گیرد یعنی عشق با استفاده از خصوصیات متعلق به حوزه معنایی سفر بیان شده است. این چنین قیاسی جزئی از اصول نظام زیربنایی تصویری زبان انگلیسی شده و آن را می‌توان به زبان ساده و عامیانه در قالب سناریو زیر چنین بیان کرد: عاشقان در جاده عشق همسفرند و اهداف زندگی مشترکشان هم شهرها و مقصدهایی است که می‌خواهند در پایان راه به آنجا برسند. رابطه آنان نیز چونان وسیله نقلیه‌شان در این سفر است. سفری که چندان هم ساده نیست چرا که سد معبرها، مشکلات و تقاطع‌های بسیاری در سر راه وجود دارد که باید در باره‌شان تصمیم گرفت (مثلاً چگونه موانع را از سر راه برداشت، در چند راهی‌ها کدام مسیر را برای ادامهٔ راه و رسیدن به مقصد انتخاب کرد و یا اصلاً آیا باید همسفر و هم‌مسیر باقی ماند یا نه؟). این تعبیرات استعاری همگی ناشی از درک یک دامنه تجربه یعنی عشق از طریق دامنه بسیار متفاوتی از تجربه‌ای دیگر یعنی سفر است. به زبان علمی‌تر، تصورات استعاری نوعی بازنمایی و نگاشت^۱ دامنه مقصد — در مفهوم ریاضی‌اش — از روی دامنه مبدأ می‌باشد (در اینجا نگاشت دامنه عشق از روی دامنه سفر). برای سهولت در نام‌گذاری این نگاشتها لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) از شیوه یادداری^۲ سود جسته‌اند که از الگویی نمونه پیروی می‌کند: "دامنه مقصد، دامنه مبدأ است."^۳ و یا "دامنه مقصد به منزلهٔ دامنه مبدأ"^۴.

1- Mapping

2- Mnemonics

3- Target-domain is source-domain.

4- Target-domain as source-domain

پس در مورد اخیر نام‌نگاشت تصور استعاری فوق براساس این شیوه چنین خواهد بود:
'Love as journey'. حال به جملات زیر توجه نمایید:

Your claims are indefensible./ He attacked every weak point in my argument./
His criticisms were right on target./ I demolished his argument./ I've never won
an argument with him./ You disagree? Okay, shoot!./ If you use that strategy,
he'll wipe you out./ He shot down all of my arguments.

تمامی تعبیرات استعاری موجود در جملات فوق از تصور استعاری 'Argument is war.' نشأت
می‌گیرند. به دیگر سخن، انگلیسی‌زبانان برای نظم بخشیدن و طبقه‌بندی نمودن تجارب خود از مفهوم
"بحث" آنرا در قالب مفهومی دیگر یعنی "جنگ" شکل می‌دهند و بیان می‌کنند. ترکیب "بحث و جدل" در
فارسی و عربی نیز بیانگر وجود چنین نگاشتی در این زبانهاست.

نتیجه اینکه اهل زبان اغلب تصورات خود را به کمک اشیاء و تصورات دیگر تجربه و درک می‌کنند.
لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) معتقدند "نظام تصویری طبیعی ما که برحسب آن می‌اندیشیم و رفتار می‌کنیم
اساساً بر سرشتی استعاری استوار می‌باشد" (ص ۳). اما یار محمدی (۱۳۷۲) معتقد است که در پی این
چنین ادعایی

سؤال مهمی در مورد پا گرفتن [این] نظام تصویری مطرح می‌شود. یعنی اینکه باید ابتدا تصوراتی بنیادی
و غیر استعاری که مستقیماً فهمیده می‌شوند وجود داشته باشد تا تصورات استعاری براساس آنها شکل
بگیرند... در نظر اول شاید نتوان گفت که تصوراتی که مستقیماً بطور غیر استعاری شکل می‌گیرد
تصورات مکانی ساده مانند بالا و پایین، بیرون و درون، جلو و عقب، دور و نزدیک، عمیق و کم‌عمق،
مرکزی و کناری و غیره که از برخورد هیكل و اندام ما با مکان در "تعیین موقعیت" حاصل می‌شوند
باشند... ریشه همه این تصورات ابتدایی در دنیای فیزیکی و تجارب فرهنگی ماست (صص ۶۷-۱۶۵).

تصورات حدوث موقعیت: پس از برپا شدن چنین نظام تصویری متشکل از تصوراتی
غیر استعاری — که بی هیچ واسطه‌ای مستقیماً درک می‌شوند — برحسب این تصورات ابتدایی و بنیادی
تجارب دنیای اطراف با توجه به آداب و رسوم و فرهنگ هر قوم سازمان یافته تصورات استعاری
گوناگونی در ذهن و زبان آنها شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر، با شکل‌گیری تصورات تعیین موقعیت که
ناشی از تجربه کردن زندگی بر روی زمین با خصوصیات فیزیکی خاص این کره است زمینه برای استعاری
فکر کردن بشر آماده می‌گردد و تصورات استعاری مکانی زیر در ذهن افراد هر زبان تجلی می‌یابد:

- ۱- خوشبختی بالا است؛ بدبختی پایین است.
- ۲- آگاهی بالا است؛ ناآگاهی پایین است.
- ۳- سلامتی بالا است؛ بیماری پایین است.
- ۴- زندگی بالا است؛ مرگ پایین است.

۵- بیشتر بالا است؛ کمتر پایین است. (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰، ص ۱۵).

و این تصورات مبنای فکری ما شده، تعبیرات استعاری زیر در زبانهای انگلیسی و فارسی ساخته می‌شوند:

I'm feeling up./ My spirits sank./ Wake up./ He fell asleep./ He's at the peak/ of health./ He fell ill./ His life is in top shape./ He dropped dead./ My income rose last year./ He's under age.

از خوشبختی در آسمانها پرواز می‌کند، در بدبختی غرق شده است، صبح شده، بلند شو! / سطح فکرش پایین است، / در اوج سلامتی است، در بستر بیماری افتاد، در آسمانها زندگی می‌کند، جسدش را زیر خاک دفن کردند، قیمتها بالا می‌رود، به زیر دستانش فرمان داد.

به همین ترتیب، اصطلاحات و تعبیرات استعاری "از دنده چپ بلند شدن"، "چپ نگاه کردن"، "خود را به کوجه علی چپ زدن" و "چپ افتادن با کسی" همگی از تصور استعاری حدوث موقعیت مکانی نشأت می‌گیرند که نگاشت آن "چپ بد است". می‌باشد. البته طبیعی است که این تعبیرات استعاری از زبانی به زبانی دیگر ممکن است متفاوت باشند چراکه تفکرات و تجارب و فرهنگ هر قوم مخصوص همان قوم می‌باشد. مثلاً در بعضی فرهنگها "آینده" پیش روی ماست حال آنکه در برخی دیگر از پشت سر می‌رسد.

با توجه به مثالهای فوق و همچنین با بررسی بیشتر و دقیقتر می‌توان نتیجه گرفت که هر یک از این تصورات استعاری مکانی صرفاً موردی تصادفی و منفرد برای خود نمی‌باشد بلکه روی هم نظامی منسجم و به هم مرتبط را تشکیل می‌دهند. به علاوه نه تنها تعبیرات استعاری نظامی درونی دارند بلکه در بین تعبیرات استعاری مکانی مختلف نیز نظامی بیرونی و فراگیر حاکم است. به عبارت دیگر تعبیرات استعاری حدوث موقعیت مفهومی را در قالب مفهومی دیگر سازمان نمی‌دهد بلکه کلیت نظامی را شکل می‌بخشد که در آن تمام تصورات در ارتباط با یکدیگر قرار داشته و درک می‌شوند. باین وجود این نظام تنها بخشی از توانایی انسان در درک و تجربه جهان را شامل می‌شود:

تصورات حدوث موقعیت مکانی... مبنایی بسیار ارزشمند برای درک مفاهیم برحسب مفاهیم تعیین موقعیت فراهم می‌آورند. اما حداکثر کارایی آنها همین قدر است. تجربه ما از جوهرها و اشیاء فیزیکی^۱ زمینه درک بیشتر را فراهم می‌سازد، درکی فراتر از تعیین موقعیت صرف. درک تجربه‌هایمان برحسب جوهرها و اشیاء به ما این اجازه را می‌دهد تا بخشهایی از تجربه خود را برگرفته و با آنها مثل جوهرها و وجودهای انتزاعی^۲ مجزا اما همگون رفتار کنیم. هرگاه که تجارب خود را به منزله جوهرها و وجودهای انتزاعی باز شناسیم می‌توانیم آنها را مورد اشاره قرار دهیم، رده‌بندی کنیم، گروه‌بندی نماییم، شمارش کنیم و بدین وسیله درباره آنها بیاندیشیم (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰، ص ۲۵).

انواع تعبیرات استعاری: برحسب اینکه آیا تعبیرات استعاری ناشی از تصویری استعاری در داخل واژگان زبان تثبیت شده‌اند یا نه، تعبیرات استعاری به دو گروه تقسیم می‌شوند: متعارف^۱ و ابداعی^۲.

تعبیرات استعاری متعارف: تعبیرات استعاری متعارف آن دسته از تعبیرات استعاری هستند که در داخل واژگان زبان تثبیت شده‌اند، در نوشتار و گفتار روزمره به کار می‌روند و تمام اهل زبان مکرراً از آنها استفاده می‌کنند چراکه از تصویری استعاری نشأت می‌گیرند که نظام عادی و متعارف زبان را سازمان می‌دهند و برای اهل آن زبان آشنا قلمداد می‌شوند. لیکاف (۱۹۹۲) دلایل وجود چنین نظامی از تصورات استعاری را پنج مورد ذکر کرده است:

- ۱- اصول تعمیم حاکم بر بدیده چند معنایی یعنی کاربرد کلمات در معانی مرتبط با یکدیگر.
- ۲- اصول تعمیم حاکم بر الگوهای استنتاجی یعنی مواردی که الگوی استنتاجهای یک دامنه تصویری در دامنه‌ای دیگر به کار گرفته می‌شود.
- ۳- اصول تعمیم حاکم بر خلق زبان استعاری جدید.
- ۴- اصول تعمیم حاکم بر الگوهای تغییر معنایی.
- ۵- تحقیقات روان‌شناختی زبان (ص ۳).

هرگاه بتوان این تعبیرات استعاری را در مجموعه‌ای منسجم شکل داده و هر گروهی از آنها را به تصویری واحد مربوط ساخت، آنها را استعارات "سازمان‌یافته"^۳ می‌نامند. اما چنانچه نتوان آنها را در داخل شبکه‌ای قرار داد که اجزایی مرتبط به هم داشته باشد، استعارات "سازمان‌نیافته"^۴ نامیده می‌شوند که باید برای تک‌تک آنها استدلالی جداگانه ارائه داد و هر یک را به تصویری منفرد مربوط دانست. در اینجا ذکر این نکته ضروری است که از دیدگاه سنتی، اصطلاحات از جمله تعبیرات استعاری سازمان‌نیافته محسوب می‌شوند چراکه معنی هر اصطلاح قراردادی است و به طریقی منحصر به فرد تعیین می‌شود. اما از دیدگاه نوین و به نظر زبان‌شناسان شناخت‌نگر، "این امکان وجود دارد که آنها قراردادی نباشند بلکه انگیزه شده باشند. یعنی اینکه آنها مسلماً بطور خودکار از قوانین زایا نشأت می‌گیرند اما با یک یا چند الگوی حاضر در نظام تصویری زبان همخوانی دارند" (لیکاف، ۱۹۹۲، صص ۷-۸). مثلاً اصطلاح انگلیسی "Spinning one's wheel" از صورت ذهنی متعارفی سرچشمه می‌گیرد، یعنی تصویر ماشینی که چرخهایش در گل، شن، برف یا یخ بیهوده در جا می‌چرخد و با وجود صرف انرژی به پیش نمی‌رود. بدین ترتیب می‌توان گفت با دستیابی به صورت ذهنی که زیربنای اصطلاح مورد نظر است می‌توان معنای آن اصطلاح را حدس زد و تا حد زیادی آن را درک کرد (نگاه کنید به جینز ۱۹۹۰).

اما تعبیرات استعاری متعارف براساس نوع "دامنه مبدأ" مورد استفاده در نگاشت خود به دو گروه متمایز طبقه‌بندی می‌شوند: استعارات وجودی و استعارات ساختاری.

1- Conventional

2- Original

3- Systematic

4- Unsystematic

استعارات وجودی: تجربه کردن مستقیم اشیاء مادی و فیزیکی باعث شده تا بشر بسیاری از تصورات و مفاهیم مجرد، انتزاعی و ناشناخته را برحسب اشیاء شناخته شده سازمان دهد. به سخن دیگر، به تصویر کشیدن اتفاقات، فعالیتها، احساسات و عقاید برحسب وجودهای ملموس باعث به وجود آمدن استعارات وجودی می‌گردد. مثلاً جمله "مرگ دارد نزدیک می‌شود." از تصور استعاری متعارفی به دست آمده که نگاشت آن "مرگ موجودی زنده است" می‌باشد. در این نگاشت درک مفهوم انتزاعی و مجرد "مرگ" از طریق شیء دیگری یعنی "موجود زنده" حاصل می‌شود و یا در انگلیسی تعبیرات استعاری زیر رایج است:

Foundation of your theory is shaky./ The theory needs more support./ They exploded his latest theory./ The argument collapsed.

که همگی از تصور استعاری 'Theories are buildings.' به وجود آمده‌اند. در این تصور استعاری نیز مفهوم ذهنی "نظریه" با استفاده از خصوصیات متعلق به حوزه معنایی "ساختمان" که شیء ملموسی است بیان شده است.

استعارات ساختاری: هرگاه مفهومی انتزاعی برحسب مفهوم انتزاعی دیگری تجربه و درک شود تعبیرات استعاری حاصل همگی از نوع استعارات ساختاری خواهند بود. براین اساس، تمامی نمونه‌های مطرح شده در بخش "تصورات استعاری" مقاله حاضر از نوع استعارات ساختاری می‌باشند چرا که در همگی آنها دامنه مبدأ مورد استفاده، حوزه معنایی مفهومی مجرد و ذهنی است. در اینجا نیز برای روشن تر شدن مطلب مثالهایی ارائه می‌گردد:

It's a transparent argument./ That was a brilliant remark./ The argument is clear./ Now, I've got the whole picture.

تعبیرات استعاری فوق همگی از تصور استعاری 'Understanding is seeing.' حاصل گشته که خود نمونه‌ای از درک مفهومی انتزاعی برحسب مفهوم انتزاعی دیگری است. در فارسی نیز ترکیب استعاری "پرتو زندگی" نوعی استعاره ساختاری است که بر پایه تصور استعاری "زندگی نور است." استوار می‌باشد.

تعبیرات استعاری ابداعی: آن دسته از تعبیرات استعاری که در داخل واژگان زبان تثبیت نشده‌اند و برای اهل زبان ناشناخته و تازه هستند استعارات ابداعی نامیده می‌شوند. برخلاف استعارات متعارف این استعارات بیشتر در ادبیات به کار می‌رود و از آنجایی که حاصل ابتکار و خیال‌پردازی شاعران و نویسندگان می‌باشند گاهی به آنان استعارات شاعرانه نیز می‌گویند. در واقع استعارات ابداعی نتیجه ایجاد نگاشتی جدید و یا حداقل برداشتی جدید از نگاشتی آشنا در زبان می‌باشند و بدین ترتیب از تجربه‌های ما درک و برداشتی جدید به دست می‌دهند. می‌سن (۱۹۸۲) بر این باور است که "تأخدی به کمک

استعارات ابداعی است که زبان پیشرفت می‌کند^۱ (ص ۱۴۱). از این دیدگاه هرگاه فردی نتواند با کلمات تثبیت شده در زبان خود آنچه را که می‌خواهد بگوید آنگاه برای بیان آن استعاره‌ای ابداع می‌کند. انسان برای ابداع استعاره مورد نظر خود از دو شیوه می‌تواند استفاده کند: یا از یک تصور استعاری آشنا و موجود در زبان، تعبیری ابتکاری و جدید ارائه دهد و یا اینکه خود تصور استعاری جدیدی در زبان ابداع کند.

استعارات ابداعی نسبی: گاهی اهل زبان به‌ویژه ادیبان با فعال ساختن بخشهای بکر تصور استعاری متعارفی که در زبان شناخته شده است تعبیرات استعاری جدیدی می‌سازند که به‌همین دلیل درکشان برای اهل آن زبان ممکن است. مثلاً سهراب سپهری در شعر معروف خود "صدای پای آب" با توجه به تعبیر استعاری "سر شب" که در گفتار و نوشتار فارسی‌زبانان رایج است تعبیرات استعاری ابداعی و ابتکاری جدیدی به کار می‌برد: دست جادویی شب / نفسهای شب / زمزمه‌های شب / او [شب] به من می‌خندد.

همه استعارات ابداعی فوق از تصویری آشنا در زبان فارسی سرچشمه می‌گیرند که نگاشت آن بدین ترتیب است: "شب انسان است." و سپهری جنبه‌های دست‌نخورده این تصور استعاری وجودی را فعال ساخته است. تعبیر استعاری زیر (برگرفته از یک شعر غنایی انگلیسی) نمونه دیگری از استعارات ابداعی نسبی است:

We're driving in the fast lane on the freeway of love.

در اینجا نیز بخشی از تصور استعاری 'Love is a journey.' فعال شده که قبلاً در زبان انگلیسی به کار نرفته است. اما درک این استعاره برای انگلیسی‌زبانان به‌خاطر آشنا بودن تصور ابداعی سازنده آن ممکن به نظر می‌رسد.

استعارات ابداعی مطلق: شاعران و نویسندگان علاوه بر استفاده ابتکاری از تصورات استعاری متعارف ممکن است خود تصورات استعاری جدیدی را وارد زبان کنند و بدین ترتیب معنای جدیدی به تجربه و گذشته خود و به معلومات و باورهای خود ببخشند (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰، ص ۱۳۹). این تصورات ابداعی ناشناخته تعبیرات استعاری تازه‌ای را در زبان شکل می‌دهند که درک معنای آنها بستگی مستقیم به یافتن نگاشت جدید مورد نظر نویسنده دارد. مثلاً فروغ فرخزاد در شعر "دلیم برای باغچه می‌سوزد" به نحوی از "باغچه" سخن می‌گوید که گویی انسانی زنده است: باغچه دارد می‌میرد. / ذهن باغچه / باغچه را می‌شود به بیمارستان برد. / حس باغچه / قلب باغچه / شفای باغچه

به عبارت بهتر درک این تعبیرات استعاری مستلزم رسیدن به تصور استعاری وجودی "باغچه انسان است." می‌باشد که قبلاً در زبان فارسی ناشناخته بوده و از آن هیچگونه تعبیر استعاری در واژگان زبان

فارسی به ثبت نرسیده است. این تصور استعاری درک و برداشتی کاملاً جدید درباره تجربه ما از باغچه به دست می دهد. رابرت فرانسیس در شعر 'The Hound' تصور استعاری جدیدی را ابداع می کند: 'Life as hound' و از این نگاهت جدید تعبیرات استعاری موجود در شعر نشأت می گیرند. در واقع درک این شعر مستلزم درکی تازه از "زندگی" است یعنی درک مفهوم "زندگی" برحسب موجودی زنده.

The Hound

Life the hound
Equivocal
Comes at a bound
Either to rend me
Or to befriend me.
I cannot tell
The hound's intent
Till he has sprung
At my bare hand
With teeth or tongue.
Meanwhile I stand
And wait the event.

Robert Francis (b. 1901)

روشهای ترجمه تعبیرات استعاری: تغییر نگرش نسبت به تعبیرات استعاری بالطبع باعث می شود که در مورد روشهای ترجمه اینگونه تعبیرات نیز تجدیدنظر شود چرا که ترجمه تعبیرات استعاری از زبانی به زبان دیگر چیزی جز ترجمه تصورات استعاری آنها نیست. همانطور که گفته شد اساس توجه و تمرکز دیدگاه نوین به تصورات استعاری است که عامل شکل دهنده تفکرات و تجارب انسان محسوب می شود. ذکر مجدد این نکته نیز – تا آنجا که مبحث ترجمه استعارات مد نظر است – ضروری می نماید که نحوه شکل گیری تصورات استعاری در هر زبان با زبانهای دیگر تفاوت دارد چرا که تفکرات و تجارب و فرهنگ هر ملت خاص همان ملت بوده و لاجرم شیوه بازتاب آنها در زبان نیز خاص همان زبان است. بنابراین مقایسه تعبیرات استعاری زبانهای مختلف از این دیدگاه – یعنی مقابله تصورات استعاری سازنده آنها با یکدیگر – چارچوب مناسبی برای ترجمه استعارات فراهم می آورد. تا آنجایی که نگارنده اطلاع دارد تنها کار جدی که به مقایسه این نوع تصورات زبان فارسی و انگلیسی – آن هم صرفاً از طریق مقایسه ترجمه هر استعاره با اصل آن – پرداخته تحقیقی است که آقای سیدمحمد چاووشی برای پایان نامه دوره کارشناسی ارشد خود در دانشگاه شیراز در سال ۱۳۶۷ شمسی انجام داده اند. با در نظر گرفتن یافته های این تحقیق و همچنین اشارات و رهنمودهای می سن (۱۹۸۲) در خصوص ترجمه استعارات به نظر می رسد برای ترجمه تعبیرات استعاری سه اصل کلی وجود دارد. در ادامه بحث هر یک از این اصول و شیوه های ترجمه متکی به آنها به تفصیل معرفی می شوند (تمامی مثالهای این بخش از چاووشی، ۱۹۸۸ نقل شده است).

اصل تأثیر متناظر: یکی از خصوصیات بارز و متمایزکننده تعبیرات استعاری تأثیر شگرف و تکان‌دهنده آنهاست. به عبارت دیگر "تأثیر استعاره محض از تشبیه غیر صریح متناظر آن و تشبیه غیر صریح از صریح*" و تشبیه صریح از نقل به معنا بر شنونده و خواننده به ترتیب بیشتر است" (یارمحمدی، ۱۳۷۲، ص ۱۷۵). این خصوصیات چنان اهمیت تعیین‌کننده‌ای دارد که حتی تبدیل استعاره‌ها و به خصوص استعارات ابداعی به تشبیه‌های متناظرشان هم تأثیرگذاری آنها را بر خواننده و شنونده کم‌رنگ می‌سازد (نیومارک، ۱۹۸۲). به همین دلیل حفظ این ویژگی شاخص در ترجمه تغییرات استعاری نیز اصلی ضروری است. برای ایجاد تأثیری مشابه و متناظر با زبان مبدأ، مترجم نه تنها باید معنا و مفهوم تعبیرات استعاری را منتقل نماید بلکه باید هرچه بیشتر در حفظ قالب استعاری مورد استفاده نیز بکوشد. به دیگر سخن، مترجم باید تصور استعاری سازنده تعبیر استعاری مورد نظر خود را در ترجمه حفظ کند. به کارگیری چنین شیوه‌ای وقتی میسر می‌باشد که زبانهای مبدأ و مقصد هر دو از تصور استعاری مشترکی سود جویند. چاوشی (۱۹۸۸) به این نتیجه رسیده است که بین فارسی و انگلیسی "بسیاری از تصورات استعاری مشترک است" (ص ۲۰۵). بنابراین در ترجمه استعارات از فارسی به انگلیسی و بالعکس روش غالب، جایگزینی تصویری استعاری با تصویری متناظر در زبان مقصد است. مثلاً صادق هدایت در بوف کور (۱۹۳۶) از تصور استعاری وجودی "شب انسان است." این استعاره را می‌سازد: شب پاورچین پاورچین می‌رفت (ص ۴۲). در ترجمه این استعاره، کاستلو (۱۹۶۹) این تصور استعاری را با تصور متناظرش در انگلیسی 'Night-as-person' جایگزین می‌کند:

The night was departing on tip-toe (p.26) جهت روشن تر شدن موضوع در زیر مثالهای متعددی ارائه می‌گردد که در ترجمه آنها از این روش استفاده شده است:

همه هستی من آیه تاریکی است (فرخزاد: تولدی دیگری، ص ۱۵۰).

All my existence is a dark verse (Meisami, 1978: 383).

دستهایم را در باغچه می‌کارم (فرخزاد: تولدی دیگر، ص ۱۵۳).

I will plant my hands in the garden (Meisami, 1978: 384).

مثل مار پیچ و تاب می‌خورد (هدایت: بوف کور، ص ۸۴).

Bending and twisting like a serpent (Costello, 1969: 59).

The room was paradise (Orwell: 1984, p. 124).

اتاق برای آنها بهشت بود (بهره‌مند: ۱۷۶).

I'm the twoing bitt (Hemingway): *The Old Man and the Sea*, p. 38).

من تیرک طناب‌بندی شده‌ام (فرامرزی: ۴۳).

1- Principle of similar effect

* متأسفانه این عبارت در اصل مقاله به اشتباه به این صورت آمده است: "... تشبیه صریح از غیر صریح... که به نظر اشتباه نایی می‌رسد و اصلاح شد.

قیافه‌های... گوسفندمانند (بهره‌مند: ۱۵). (Orwell: 1984, p. 15). Sheep-like face

چنین شباهتهایی را می‌توان ناشی از همگانیهای زبان و جهانیهای فرهنگی که در دانش مشترک بشر موجودند دانست که تصورهای استعاری و تصورهای عامی را به وجود می‌آورد. اما به هر حال تصورات استعاری هم وجود دارند که به فرهنگ و جامعه‌ای خاص وابسته‌اند.

اصل معادل‌یابی فرهنگی:^۱ معیار مترجمان برای ترجمه‌پذیر بودن یا نبودن تعبیری استعاری با استفاده از روش فوق اشتراکات و افتراقات فرهنگی موجود میان دو زبان است. چنانچه تصور سازنده تعبیری استعاری در زبان مبدأ به‌خاطر اختلاف فرهنگی - اجتماعی بین دو زبان برای اهل زبان مقصد نامأنوس، نامفهوم و نامعقول باشد، استفاده از روش جایگزینی تصویری متناظر برای ایجاد تأثیری مشابه کارگر نمی‌افتد. مسلماً تعبیرات استعاری نظیر الفاظ حرام^۲ و حسن تعبیرها^۳ برای خوانندگان و شنوندگان زبان مقصد بی‌معنی بوده و تأثیری در آنها ایجاد نمی‌کند. در چنین مواردی صاحب‌نظران ترجمه "معادل‌یابی فرهنگی" را پیشنهاد می‌کنند (نیومارک، ۱۹۸۲؛ می‌سن، ۱۹۸۲). در این شیوه تصور استعاری زبان مبدأ با تصویری متفاوت اما هم‌مطراز جایگزین می‌شود. مثلاً در ترجمه تعبیر استعاری "پرتو زندگی" (هدایت، بوف کور، ص ۱۸) که از تصور استعاری ساختاری "زندگی نور است." نشأت می‌گیرد کاستلو (۱۹۶۹) به تصور استعاری متفاوتی متوسل می‌شود که هم‌مطراز و هم‌سنگ تصور زبان فارسی می‌باشد: "Existence is a river." و به کمک این تصور استعاری وجودی تعبیر استعاری زیر را به جای اصل آن در زبان مقصد به کار می‌گیرد:

the current of my existence (p. 8)

در زیر نمونه‌های دیگری از به کارگیری این شیوه ارائه می‌گردد:

مثل مرده متحرک (هدایت، بوف کور، ص ۹۱)

Like a living corpse (Costello, 1969: 65).

مثل لوله دود (هدایت، بوف کور، ص ۴۶).

Like a stream of smoke (Costello, 1969: 29).

شب خیس محبت (سپهری، صدای پای آب، ص ۲۷۶).

The rainy night of love (Farzan, 1977: 75).

The wings of the mirror (Orwell: 1984, p. 223). (بهره‌مند، ۳۲۱)

The pain died down again (Orwell: 1984, p. 198).

درد دوباره تخفیف یافت (بهره‌مند، ۲۹۷).

If I had brains (Hemingway: *The Old Man and the Sea*, p. 71).

اگر عقلم رسیده بود (عظیم، ۷۳).

1- Principle of cultural equivalence

2- Taboos

3- Euphemism

از این شیوه به‌ویژه در ترجمه ضرب‌المثلها و اصطلاحات می‌توان استفاده کرد:

Have one's head in the clouds. توی باغ نبودن.

On cloud nine. توی آسمان هفتم سیر کردن.

His teeth were set on edge (Orwell: 1984, p. 56)

دندانهایش کلید شده بود (بهره‌مند، ۷۳).

One swallow doesn't make a summer. با یک گل بهار نمی‌شود.

Money doesn't grow on trees. پول که علف خرس نیست.

اصل شرح و تفسیر: ^۱ هنگامی که به خاطر اختلافات فرهنگی - اجتماعی بین دو زبان مبدأ و مقصد مترجم نه تنها نتواند تصویری متناظر در زبان مقصد در مقابل تصور استعاری زبان مبدأ بیابد بلکه حتی از یافتن تصویری متفاوت اما هم‌مطراز هم ناتوان بماند. آنگاه تنها راه حل ممکن برای ترجمه آن تعبیر استعاری استفاده از روش شرح و تفسیر یعنی نقل به معنا^۲ خواهد بود. به زبان دیگر، ترجمه تصویری استعاری به توضیحی غیراستعاری گرچه تأثیر استعاره را به شدت کم‌رنگ می‌کند ولی به هر جهت با شرح آن معنا را منتقل می‌سازد. جورج اورول (۱۹۴۹) در کتاب خود به نام "۱۹۸۴" از ترکیبی استعاری استفاده می‌کند که تصورات استعاری سازنده آن برای فارسی‌زبانان بیگانه و نامفهوم است:

The helicopter planted a 20-kilo bomb in among them (p. 11).

به‌همین دلیل در ترجمه آن مترجم به جای این استعاره ترکیبی غیرصریح از ترکیبی غیراستعاری و صریح استفاده می‌کند: هلی‌کوپتر یک بمب ۲۰ کیلویی روی آنها پرتاب کرد (بهره‌مند، ۱۱).

اینگونه دیگرگونه‌نویسی که تفسیر و تغییری بنیادی را می‌طلبد مسلماً نمی‌تواند به خوانندگان یا شنوندگان ترجمه در زبان مقصد خصوصیات فرهنگی را که در آن استعاره اصلی به کار رفته است بنمایاند اما مفهوم تصور استعاری 'Bomb is a plant.' را که به همراه تصور استعاری 'Helicopter as person' تعبیر استعاری فوق را ساخته است به صورت صریح و غیراستعاری در فارسی بیان کرده است. بررسی نمونه‌های زیر به روشن‌تر شدن این شیوه ترجمه کمک می‌کند:

می‌گفت "بی‌نمازم." مرا! اصلاً به طرف خود راه نداد (هدایت: بوف کور، ص ۸۷).

And... would only say, 'it's the wrong time of month'. She would not let me come near her (Costello: 20).

داغ آن را همیشه با خود داشته و خواهم داشت (هدایت، بوف کور، ص ۱۰).

... will bear for ever, the brand-mark of that cautory (Costello: 2).

عهد دقیانوس (هدایت: بوف کور، ص ۱۴).

Hearen knows how long ago (Costello: 5).

Light... was falling on his face (Orwell: 1984, p. 198).

نور ... به صورتش می‌تابید (بهره‌مند: ۲۸۳).

'Pack it in' (Orwell: 1984, p. 73).

"بسه دیگه" (بهره‌مند، ۹۷).

سخن آخر: در این مقاله نگارنده بر آن بود تا ضمن تشریح و تبیین اصول و مبانی دیدگاه نوین نسبت به انواع تعبیرات استعاری و با تکیه بر محور اصلی این دیدگاه یعنی تصورات استعاری، از این دیدگاه در زمینه ترجمه ترکیبات استعاری سود جسته و با مقابله ترجمه تعبیرات استعاری با اصل آنها در زبانهای فارسی و انگلیسی تصورات استعاری سازنده آنها را با یکدیگر در این دو زبان مقایسه کند تا از این طریق برای برخی مشکلات موجود در ترجمه استعاره راهکارهای مناسب ارائه دهد. البته سه شیوه کلی که خلاصه وار و با ذکر مثال در این مقاله معرفی شدند تنها پاره‌ای از این راهکارها می‌باشند و به نظر می‌رسد برای دستیابی به روشهای مؤثر دیگر قبل از هر چیز باید

توصیفی جامع از تصورات استعاری دو زبان ارائه دهیم... این توصیف معلوم می‌کند چه تصویری در دو زبان مشترکند و چه تصویری در یک زبان وجود دارد که در زبان دیگر نیست... بعد از این باید به جمع‌آوری و توصیف تعبیرات استعاری مختلف که از هر یک از تصورات مشتق شده‌اند بپردازیم (یارمحمدی، ۱۳۷۲، ص ۱۷۵).

کتابنامه

منابع فارسی

- اورول، ج. (۱۳۶۱). ۱۹۸۴، ترجمه م. بهره‌مند. تهران: کتابفروشی فروزان.
 سپهری، س. (۱۳۵۸). "صدای پای آب"، هشت کتاب. تهران: انتشارات طهوری.
 فرخزاد، ف. (۱۳۴۲). تولدی دیگر. تهران: انتشارات مروارید.
 هدایت، ص. (۱۳۱۵). بوف کود. تهران: امیرکبیر.
 همینگوی، ارنست. (۱۳۵۷). پیرمرد و دریا، ترجمه ن. عظیما. تهران: امیرکبیر.
 همینگوی، ارنست. (۱۳۵۷). پیرمرد و دریا، ترجمه م. فرامرزی. تهران: انتشارات دنیا.
 یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۷۲). "نظری نو به تعبیرات استعاری و مسائل مربوط به ترجمه آنها". در لطف‌الله یارمحمدی، شانزده مقاله در زبان‌شناسی کاربردی و ترجمه (صص ۱۶۳-۱۸۱). شیراز: انتشارات نوید.

English References

- Chavoshie, S. M. (1988). *A contrastive analysis of English & Persian metaphorical expressions for translatin purposes*. Unpublished master's thesis. Shiraz University, Shiraz, Iran.
 Farrokhzad, F. (1978). "Another birth" (J. Meisami, Trans.). In *New Writing Form the Middle East*. New York: The New American Library.